

اندازه‌گیری مقادیر بهینه فعالیت‌های اقتصادی دولت جمهوری اسلامی ایران طی سالهای ۷۷-۱۳۵۸

دکتر مرتضی ساهتی*

چکیده

در این مقاله ابتدا با ذکر تعاریف و مفاهیم اولیه در مورد دولت، برخی دیدگاه‌های تئوریک مربوط به سیر تکاملی نظریه‌های اقتصاد بخش عمومی بیان گردیده، جایگاه بحث اندازه دولت در میان دیدگاه‌های مذکور شناسایی شده، و برخی دیدگاه‌های اخیر در مورد نظریه اندازه مطلوب فعالیت‌های اقتصادی بررسی گردیده است. سپس با استفاده از مدل "آرمی" اندازه مطلوب فعالیت‌های اقتصادی دولت جمهوری اسلامی ایران از سالهای ۱۳۵۸ در دو مقطع ۶۷-۱۳۵۸ و ۷۷-۱۳۶۸ ابتدا به صورت کلی، سپس در قالب هزینه‌های جاری و عمرانی و به دنبال آن، در قالب امور، شامل امور اقتصادی، اجتماعی و عمومی به تفکیک هزینه‌های جاری و عمرانی اندازه‌گیری شده و با متوسط فعلی آن مورد مقایسه قرار گرفته است و در نهایت برخی رهنمودهای سیاستگذاری در مورد حجم فعالیت‌های اقتصادی دولت ارائه شده است.

۱- مقدمه

الف) تعریف دولت

معادل انگلیسی اصطلاح دولت، کلمه "State" و معادل لاتین آن "Status" است. واژه State به معنی «ایستاده» می‌باشد و اندیشه استحکام نیز از آن مستفاد می‌گردد. دولت به معنی وسیع کلمه عبارت از: جامعه‌ای که در آن قدرت سیاسی طبق قانون اساسی آن جامعه تعیین و توزیع شده است. از دیدگاه ماکس وبر^۱، "دولت یک نهاد اجتماعی است که به نحو موفقیت‌آمیزی مدعی انحصار کاربرد مشروع زور فیزیکی در داخل یک سرزمین معین است"^۲؛ و یا از نظر داهل^۳ و لینبلم^۴، "دولت عبارت از نهادی که به طور انحصاری مدعی کاربرد مشروع زور فیزیکی برای اجرای قوانین و مقررات خود در داخل یک سرزمین است و می‌تواند انحصار کاربرد قدرت خود را به افراد دیگری محول نماید؛ ولی حدود آن را خود تعیین می‌کند".

ب) ماهیت دولت

به دلایل چندی باید در خصوص دولت به دقت اندیشید. اول، از نظر عملی مشکل بتوان زندگی را بدون حضور دولت تصور کرد؛ زیرا وجود دولت نه تنها مبین وجود مجموعه‌ای از نهادهاست، بلکه حاکی از وجود نگرش‌ها و شیوه‌های اعمال و رفتاری است که مختصراً «مدنیت»^۵ خوانده شده، به حق جزئی از تمدن به شمار می‌رود. دوم، دولت نه نهادی بی‌طرف و منفعل است که بتوان آن را نادیده گرفت و نه حاصل تصادف صرف و ساده؛ بلکه دولت دارای برخی از خصوصیات قدیم و سنتی است که بتدریج در طی زمان رشد کرده است؛ با این حال، فهم کامل شکل و ساخت و اندازه دولت عمدتاً نیازمند درک کامل نظریه‌های حقوقی، سیاسی و اقتصادی موجود در این زمینه

1- Max Weber.

۲- بابائی، غلامرضا؛ فرهنگ علوم سیاسی؛ ج. ۱.

3- Dahl.

4- Linblom.

5- Civilization.

است.

سوم، پیچیدگی و ابهام قابل ملاحظه‌ای در پیرامون اندیشه دولت، بویژه دربارهٔ ارتباط آن با مفاهیم دیگری از قبیل جامعه، جماعت، ملت، حکومت، سلطنت و حاکمیت وجود دارد. اغلب این مفاهیم با مفهوم دولت خلط می‌شود و این خلط مفاهیم، خود اغلب نتیجه عدم توجه به کاربردهای گوناگون مفاهیم مذکور در حوزه‌های نظری مختلف است.

چهارم، نظریه‌پردازی در مورد دولت در دوران اخیر، گرچه مبتنی بر اندیشه دولت است، ولی چندان به بررسی آن نمی‌پردازد و تأمل درباره مفاهیمی مانند قانون، حقوق و اقتصاد بخش عمومی متضمن وجود نوعی دولت است.^۱

بنابراین به هنگام بررسی مفهوم دولت، باید دانست این مفهوم (بویژه در سیاست) دارای پیچیدگی بسیار است و این امر تنها نتیجه تاریخ در هم پیچیده و یا اهمیت خاص مفهوم خاص مفهوم دولت در اوضاع و احوال کنونی نیست، بلکه علت دوپهلویی آن است؛ به نحوی که با سهولت نگران‌کننده‌ای با بسیاری از مفاهیم و نهادها در هم می‌آمیزد؛ در واقع، دولت پدیده‌ای نیست که در نگاه اول به خوبی شناخته شود. به رغم ملموس بودنش (در هنگام پرداخت مالیاتی یا خروج از کشور) باز هم نمی‌توان به سهولت روی آن انگشت گذاشت؛ زیرا دولت مجموعه‌ای از مفاهیم، ارزشها و اندیشه‌هایی در خصوص زندگی اجتماعی است.

ج) حکومت و دولت

اصطلاح حکومت^۲ یکی از معمول‌ترین مفاهیمی است که به صورت هم‌معنا با مفهوم دولت به کار برده می‌شود؛ در واقع، کلمه حکومت بسیار قدیمی‌تر از اصطلاح دولت و دستگاه اداری است. معمولاً اصطلاح حکومت در قرون وسطی به معنای فرمان‌راندن به کار برده می‌شد و خود از ریشه لاتینی "Gubernatio"، "Gubernator" به معنی

۱- اندرو وینست؛ نظریه‌های دولت؛ ترجمه دکتر حسین بشیریه.

راندن و راننده مشتق شده بود. به نظر می‌رسد که لفظ حکومت در اوایل قرن شانزدهم از طریق زبان فرانسه قدیم (Gouvernement) وارد زبان انگلیسی شده باشد. مفهوم حکومت را می‌توان به چند معنا گرفت. اولین مفهوم این اصطلاح ممکن است به شخص یا اشخاصی اشاره داشته باشد که عمل حکمرانی را در زمان خاصی انجام می‌دهند. در این معنا حکومت مترادف با حکام و کسانی است که قانون را اعلام می‌دارند. در گذشته در انگلستان کلمه حکومت به این معنای به خصوص به پادشاه و احتمالاً به پارلمان اشاره داشت. دوم اینکه با توجه به طرح مسئله حوزه‌های جداگانه حکومت در ادوار اخیر، کلمه حکومت به قوه مجریه در مقابل قوه مقننه اطلاق می‌شده است. این معنای اصطلاح حکومت، امروزه هم متداول است. همچنین حکومت در شکل تعدیل شده معنای دوم، تنها به مناصب اجرایی اطلاق شده است؛ در این صورت مصداق مفهوم حکومت، نه اشخاص حاکم، بلکه مناصبی هستند که مسئول تأمین و تضمین اجرای قوانین می‌باشند؛ ولی بسیاری از نویسندگان، امروزه مفهوم دولت و حکومت را مترادف با هم استفاده می‌کنند؛ گرچه این دو در ماهیت از هم جدا هستند.

۲- انواع دولت

نظریات متفاوتی درباره انواع دولت وجود دارد که هر کدام مبتنی بر در نظر گرفتن فرض ویژه‌ای بوده است؛ ولی دو دسته‌بندی کلی به شرح زیر در این مورد وجود دارد:

۲-۱- انواع دولت برحسب رابطه آن با شهروندان

چهار مفهوم برای دولت براساس رابطه‌ای که دولت با شهروندان خود دارد، می‌توان قائل شد:

- **دولت حاکم مطلق:** که دارای موجودیتی متمایز از شهروندان می‌باشد و حافظ و مجری منافع ملت است. وی مفسر طبیعی منفعت عمومی است و نظر خود را به شهروندان تحمیل می‌کند و به عنوان عاملی مافوق شهروندان است.

- **دولت تعلق عام:** در واقع تشکیلاتی است برای اداره کشور و در دست نمایندگان

منتخب شهروندان. حاکمیت از آن دولت نبوده، بلکه از آن مردم است.

- **دولت طبقه:** در این حالت، دولت نه یک حاکم مطلق بیطرف است و نه ابزاری در دست شهروندان؛ بلکه ابزاری است در دست طبقه مسلط.

- **دولت نفوذی‌های ناهمگن:** در موارد قبلی، رفتارها عقلانی و پایدار است؛ ولی در دولت نفوذی‌های ناهمگن، دولت به عنوان یک سازمانی که بدون تابع هدف است، جلوه می‌کند و رفتار آن پایدار نمی‌ماند و دارای یک تابع عکس‌العمل است.

۲-۲- انواع دولت بر حسب تئوریهای اقتصادی

با توجه به تئوریهای اقتصادی، سه نوع تصور متفاوت از دولت وجود دارد.

- **دولت از نظر مکتب نئوکلاسیک:** از این دیدگاه، دولت نهادی است که بر مکانیسم‌های غیرمتمرکز بازار نظارت دارد و ترجیحات انفرادی را محترم شمرده، زمانی در فعالیت‌های اقتصادی دخالت می‌کند که تأمین بهترین تخصیص منابع از طریق مکانیسم بازار امکان‌پذیر نباشد. نقطه شروع این تحلیل، بحث بهینگی در اقتصاد رفاه "پارتو" است.^۱

- **دولت از نظر مکتب کینزین‌ها:** در این مکتب، دستیابی به منافع کلی جامعه از طریق انتخاب فردی غیرمتمرکز امکان‌پذیر نیست، و عوامل ساختاری باعث می‌شود تا در فرایند تعادل، اشکالاتی ایجاد شده، در نتیجه اشتغال ناقص که ناشی از عدم وجود تقاضای مؤثر است به وجود آید. این دلیل بسیار محکمی برای گسترش فعالیت‌های اقتصادی دولت است. از این طریق برخی تصمیم‌گیری‌های عمومی جایگزین تصمیم‌گیری‌های فردی می‌شود تا تخصیص منابع به شکل بهتری ممکن گردد.

- **دولت از نظر مکتب هارکسیس:** در این حالت، هدف دولت پیشبرد و تکامل روابط تولیدی موجود است. در این نظام هرگونه تمایز بین اقتصاد بخش عمومی و خصوصی مطرود است و دولت را جز نهادی که توسط حاکم استثمار خود را حفظ می‌کند، نمی‌شناسد.

۳- هبانی نظری اندازه دخالت دولت در فعالیتهای اقتصادی

در رابطه با اندازه دولت، اساساً دو دیدگاه کلی مطرح است: دیدگاه اول مبتنی بر اصل عدم دخالت دولت در فعالیتهای اقتصادی و تعدیل از طریق مکانیسم بازار است. مکتب کلاسیک و تا حد زیادی نئوکلاسیک پایبند به این اصل هستند؛ به گونه‌ای که "آدام اسمیت"، از دانشمندان مکتب کلاسیک، معتقد است که رفاه اجتماعی بهینه را می‌توان از طریق بازارهای رقابتی که در آنها نفع شخصی انگیزه عاملان اقتصادی است، حداکثر کرد.

"جان استوارت میل"، از دانشمندان نئوکلاسیک، اصل آزادی اقتصادی را ضروری می‌داند؛ ولی در شرایط خاصی جدایی از این اصل را تجویز می‌نماید؛ منجمله حمایت از قانون که به دولت مربوط است می‌تواند مجوزی برای عدول از اصل آزادی اقتصادی باشد.

با اینکه دیدگاه جان استوارت میل در مورد فعالیتهای دولت نسبت به گذشتگان هم‌منظر خود وسیع‌تر است، ولی فاصله زیادی با آنچه امروز تحت عنوان نظریه‌های اقتصاد بخش عمومی می‌خوانیم دارد؛ ولی پس از وی، رفته‌رفته اقتصاد بخش عمومی به عنوان شاخه‌ای از علم اقتصاد مطرح شد و نقش دولت در توسعه اقتصادی مورد بحث واقع گردید، و دیدگاه دومی را در این زمینه به وجود آورد و حجم وسیع فعالیتهای اقتصادی دولت به منزله قدرت بیشتر برای به حرکت درآوردن موتور توسعه اقتصادی مورد توجه واقع گردید.

دایت زل^۱ و واگنر^۲ از جمله کسانی هستند که در قاره اروپا در ایجاد تحول در نظریه‌های اقتصاد بخش عمومی نقش داشته‌اند. دایت زل، به نقش دولت در اقتصاد به عنوان ایجاد کننده سرمایه اشاره می‌کند و اعتبارات دولت را عامل رشد اقتصاد می‌داند. واگنر فرمول و نظریه معروف توسعه فعالیتهای دولت را براساس عوامل تکنیکی، تمرکز جمعیت، شهرنشینی و غیره ارائه می‌دهد.

1- Dietzel.

2- Wagner.

هر چند این نظریه پردازان، مقوله اقتصاد بخش عمومی را در مقابل بحث کالای عمومی کلاسیکها مطرح کردند، ولی موفق به پیاده کردن نظریه اقتصاد بخش عمومی نشدند؛ تا اینکه در اواخر قرن نوزدهم با موضوعیت یافتن نظریه مطلوبیت نهایی و به کار گرفتن قانون کارایی اقتصادی هم در مورد کالای خصوصی و هم در مورد کالای عمومی، به منظور حداکثر نمودن رفاه جامعه، با کمک اقتصاددانانی نظیر ساکس^۱، مازولا^۲ و پنتلونی^۳ و دیگران پایه جدیدی برای نظریه‌پردازی در اقتصاد بخش عمومی فراهم گردید؛ اما هنوز تا رفع نقایص نظریه‌های دولت، زمان و کار بیشتری لازم بود. حدود نیم قرن به طول انجامید تا نظریه‌های اقتصاد بخش عمومی شکل گرفت و تکامل یافت؛ تا اینکه بحث اندازه فعالیت‌های اقتصادی دولت، هم اکنون به عنوان یکی از اساسی‌ترین بحث‌های این رشته مطرح شده است و تحقیقات در این زمینه ادامه دارد.

در ادامه، نظریه‌های دانشمندانی که در این فراز و نشیب‌ها منشأ تحولات عمده‌ای بوده‌اند، مورد بررسی قرار خواهد گرفت؛ مانند گالبرایت^۴ از مکتب نهادیون، با ارائه تئوری قدرت جبران کننده به جای قدرت رقابت، ویکسل^۵ با ارتباط دادن نظر رأی دهندگان با توابع عرضه و تقاضای کالای عمومی، جان مینارد کینز^۶ با طرح دولت به عنوان یک عمل کننده اقتصادی به جای یک تولیدکننده صرف کالای عمومی، مارکس^۷ با افراطی‌ترین دیدگاه برای دخالت دولت در امور اقتصادی، آمارتیا سن^۸ با طرح اصل اجماع و توافق بین اقتصاد بخش دولتی و خصوصی، هوارد باون^۹ با طرح تفسیر نقش

1- Sax.

2- Mazzala.

3- Panteleon.

4- John Kenneth Galbraith.

5- Wicksell.

6- John Minard Kins.

7- Marx.

8- Amartia-Sen.

9- Howard Bowen.

رای‌گیری در تخصیص منابع اقتصادی و تعیین حد مطلوب کالای عمومی با استفاده از تئوری رای‌گیری، پل ساموئلسن^۱ با طرح تئوری خالص هزینه‌های عمومی دولت و وارد نمودن کالای عمومی در تابع مطلوبیت افراد، و در نهایت ملتزر و ریچارد^۲ با طرح تئوری عقلایی اندازه دولت هر کدام سهمی بسزا در مسیر تحولات نظریه دولت داشته‌اند.

۱-۳. قلمرو فعالیت‌های اقتصادی دولت از نظر مکتب نهادی^۳ (گالبرایت)

این مکتب علیرغم نظریه کلاسیکها مبنی بر وجود تعادل کامل در جامعه اقتصادی، این فکر را مردود دانسته است و به جای آن بر اصل سلسله علل یا تغییرات تراکمی که ممکن است در جریان حصول به هدفهای اجتماعی و اقتصادی منجر به نتایج مثبت یا منفی گردد، تکیه می‌کند.

گالبرایت از جمله اقتصاددانان معاصر مکتب نهادی است که به انتقاد از تفکر ایستا می‌پردازد و روش مطالعه اقتصادی را منوط به تکامل شرایط متغیر می‌داند. لبه تیز حملات او متوجه مسئله رقابت به عنوان اولین شرط سیستم کلاسیک و یا نئوکلاسیک است. گالبرایت معتقد است تمرکز مالکیت در صنعت از یک طرف و تحول در اقتصاد نظری به خاطر تطبیق با تغییر در نهادهای اجتماعی و اقتصادی از طرف دیگر، ضربه‌های شدیدی بر پیکر الگوی رقابتی وارد ساخته است. از نظری وی حقیقت امر آن است که قدرت اقتصادی خصوصی به وسیله "قدرت جبران‌کننده"^۴ کسانی که زیر فشار آن قرار دارند، مهار می‌گردد؛ در این مورد گالبرایت می‌نویسد:

«قدرت جبران‌کننده»^۴ نه تنها در بازار کالا به وجود آمده است، بلکه در بازار کار به حداکثر شکوفائی خود رسیده است؛ بدین ترتیب گالبرایت نتیجه می‌گیرد که قدرت جبران‌کننده جایگزین رقابت در الگوی کلاسیک شده است؛ به عبارت دیگر، قدرت بازار نه تنها

1- Poul Samuelson (1954).

2- Allan H. Meltzer and Scottf Richard.

3- Institutional School.

4- Counter Vailing Power.

به وسیله فروشندگان قوی علیه خریداران ضعیف، بلکه همچنین توسط خریداران قوی بر علیه فروشندگان ضعیف نیز اعمال می‌شود. رقابت در الگوی رقابتی کلاسیک، عامل بازدارنده‌ای بود که هر دو نوع اعمال قدرت را در تعادل نگه می‌داشت؛ ولی این وظیفه را در نظام سرمایه‌داری قرن بیستم، قدرت جبران‌کننده انجام می‌دهد.

گالبرایت بحث "تعادل اجتماعی" را که از افزایش در مخارج بخش عمومی حاصل می‌گردد، مطرح می‌سازد. وی معتقد است که ایجاد توازن میان تولید بخش خصوصی و خدمات دولتی از طریق کاهش مخارج بخش خصوصی و افزایش مخارج بخش عمومی، منجر به ثبات و تأمین اقتصادی بیشتری خواهد شد. وی پیشنهاد می‌کند که:

- دولت باید نقش اساسی را در بخش‌هایی از اقتصاد که در آن احتیاجات جامعه به طور کافی ارضاء نشده است، مانند مسکن، حمل‌ونقل و بهداشت، به عهده گیرد و اقدامات لازم را به عمل آورد.

- دولت باید از بنگاه‌های کوچک که در بازارهای کوچک نمی‌توانند در برابر شرکت‌های عظیم رقابت‌کننده، کمتر حمایت نماید.

- دولت باید برای همه مردم درآمد سالانه تضمین شده در نظر بگیرد.

۳-۲- دیدگاه ویکسل

در واقع، نظریات ویکسل پلی است بین نظریه‌های قدیم و جدید اقتصاد بخش عمومی؛ در حقیقت می‌توان او را بانی مکتب انتخاب عمومی^۱ به حساب آورد. امروزه این مکتب را با نام بوکانن^۲ و همکارانش در مرکز انتخاب عمومی^۳ در مؤسسه پلی تکنیک ویرجینیا می‌شناسند.

ویکسل، دو بخش هزینه‌ها و درآمدهای دولت را کنار یکدیگر مطالعه کرد و به خوبی توانست فعالیت بخش عمومی را به صورت یک سری تصمیم‌های سیاسی و انتخاب

1- Public Choice.

2- James Buchanan.

3- Center of Public Choice.

جمعی مورد نظر قرار دهد. او دکترین جدیدی را می‌پذیرد که براساس آن، تدارک کالاهای عمومی در جهت به حداکثر رسانیدن رضایت افراد قرار دارد، و با طرح مسئله رضایت افراد از کالاهای عمومی، بحث اصل فایده در پرداخت هزینه این کالاها و خدمات را مطرح می‌نماید.

ویکسل معتقد به جستجوی یک راه عملی برای تشخیص خواسته افراد در تهیه و تدارک نهایی کالاها و خدمات عمومی بود؛ بر این اساس مکتب انتخاب عمومی، با در نظر گرفتن بوروکراسی دولت و به همراه نظر رأی دهندگان، تابع تقاضا برای کالاهای عمومی را همراه با تابع عرضه این کالاها مطرح کرده و در تابع تولید بخش عمومی وارد می‌کند.

۳-۳- قلمرو فعالیت‌های اقتصادی دولت از دیدگاه جان مینارد کینز

اوضاع اقتصادی بحران سال ۱۳۲۹ و ناکامی‌های نظام اقتصاد کلاسیک در مورد پایان دادن به بحران مزبور و ظهور جان مینارد کینز در صحنه نظریات اقتصاد کلان به همراه انتشار کتاب "اشتغال، بهره و پول" توسط وی، فصل جدیدی را برای دخالت دولت در امور اقتصادی و قلمرو فعالیت‌های وی گشوده است. گذشته از نوع برخوردی که "مارکس" در ارتباط با وظایف اقتصادی دولت دارد، در واقع ظهور دولت، نه فقط به عنوان یک تولیدکننده کالای عمومی، بلکه به عنوان یک عمل‌کننده اقتصادی پس از بحران مزبور مطرح گردید.

وی به دلایل زیر، دخالت دولت در امور اقتصاد را تجویز کرد و تا اندازه‌ای قلمرو فعالیت این بخش را به صورت کلی تدوین نموده است:

الف) تعادل، اشتغال کامل و لزوم دخالت دولت

کینز، بر خلاف کلاسیک‌ها که معتقد بودند تعادل و اشتغال کامل با هم به وقوع می‌پیوندد، معتقد بود در صورت عدم دخالت دولت، تعادل در حد اشتغال کامل حاصل نمی‌شود و کمتر از اشتغال کامل برقرار خواهد شد؛ زیرا وی معتقد است که بر خلاف قانون "سی"، تقاضا عرضه را به وجود می‌آورد و ثانیاً برخلاف نظر کلاسیک‌ها که پول را

خنثی می‌دانستند، او معتقد است پول یک عامل فعال است و می‌تواند پارامترهای حقیقی جامعه را تحت تأثیر قرار دهد. وی همچنین محدودیت‌هایی از قبیل انعطاف‌ناپذیری قیمت کالاها به علت وجود انحصارات و عدم وجود رقابت کامل، وجود توهم پولی برای کارگران، انعطاف‌ناپذیری دستمزدها به طرف پائین به علت وجود اتحادیه‌های کارگری، پائین بودن کشش سرمایه‌گذاری نسبت به نرخ بهره و عدم انعطاف‌پذیری نرخ بهره در دام نقدینگی را به عنوان پایه‌های اساسی تحلیل‌های خود معرفی نمود.

ب) سیاست‌های پولی و مالی در الگوی کینز

در الگوی کینز، در صورت عدم دخالت دولت، تعادل در کمتر از حد اشتغال کامل برقرار می‌شود. علت اصلی این مسئله، به کنش‌پذیری تابع عرضه مربوط می‌شود. به دلیل کنش‌ناپذیر بودن تابع عرضه از دیدگاه کلاسیک، چنانچه عاملی سبب شود تا اقتصاد از حالت تعادلی خود خارج شود، مکانیسم‌های موجود در اقتصاد آن را به سمت تعادل سوق خواهند داد، ولی اشتغال کامل برقرار نخواهد شد؛ لذا در اقتصاد کینز، تابع عرضه کشش‌پذیر است و چنانچه در این شرایط، دولت از طریق اعمال سیاست‌های مناسب مالی و یا پولی در فعالیت‌های اقتصادی دخالت نماید، در این صورت مشکلات مربوط به عدم وجود اشتغال کامل تخفیف داده خواهد شد.

ج) دام نقدینگی و لزوم دخالت دولت

از دیدگاه کینز، زمانی که اقتصاد در دام نقدینگی و رکود قرار دارد، در این شرایط تنها سیاست مناسب، افزایش مخارج دولت است تا موجبات انتقال تابع تقاضا را فراهم نموده و اقتصاد از دام نقدینگی خارج شود، و در عین حال اشتغال کامل در تعادل برقرار شود؛ زیرا در دام نقدینگی تابع تقاضای کل نسبت به تغییرات قیمت کشش‌ناپذیر بوده و در این حالت عمودی است؛ ولی با به کارگرفتن سیاست مالی توسط دولت، تابع تقاضای کل از حالت عمودی خارج شده و به طرف اشتغال کامل حرکت خواهد کرد.

۳-۴. قلمرو فعالیت‌های اقتصادی دولت، از نظر مارکس

افراطی‌ترین دیدگاه از نظر دخالت دولت در امور اقتصادی، در نظام سوسیالیزم و در قالب نظریات مارکس ارائه گردیده است. مارکس در باب وظایف اقتصادی دولت و قلمرو فعالیت‌های آن، به طور مشخص نظر نداده است؛ لیکن وی قصد چنین کاری را داشته است. وی مجموعه‌ای از فرضیات در مورد مالکیت و نظام طبقاتی جامعه را تعریف و مشخص می‌کند. در هر مجموعه از فرضیات، گروهی مزایای مادی را در اختیار گرفته و بقیه افراد نیز به رنج عدم دسترسی به امکانات دچار می‌شوند. بقای چنین فروشی در مورد مالکیت بستگی به نهاد خاصی است که قدرت و تمایل اعمال زور را تا اندازه‌ای که به آن نیاز است دارا باشد و تحقیقات نشان می‌دهد دولت این خصلت‌ها را به وجهی کامل در خود دارد و هیچ نهادی در این زمینه مجاز به رقابت با او نیست.

۳-۵. دیدگاه آمارتیا سن^۱

“آمارتیا سن” معتقد است، اولاً بخش خصوصی در ارتباط با مسائل مطروحه در ادبیات اقتصادی نظیر کالای عمومی، پیامدهای شدید خارجی، نابرابری وسیع توزیع درآمد، مسائل اجرایی، آزادی‌های اجتماعی و غیره، مرتکب قصور و مسامحه می‌شود. نکته جالب از نظر او این است که هرگاه کشورهای مختلف دارای نظام‌های متفاوت فعالیت بخش عمومی را مورد بررسی قرار دهیم، متوجه می‌شویم که برخی از کشورها از فعالیت بخش عمومی منافع قابل توجهی کسب کرده، بعضی دیگر، نظیر کشورهای اروپای شرقی، با شکست مواجه گردیده‌اند.

اگر به کشورهای در حال توسعه از دیدگاه رشد تولید ناخالص ملی (GNP) و بعضی از استانداردهای زندگی نظیر امید به زندگی و نرخ مرگ و میر کودکان زیر پنج سال نگاه کنیم، نتایجی بسیار متمایز به دست خواهد آمد. برخی از کشورها که دارای بخش خصوصی قدرتمند بوده‌اند، این بخش موتور اصلی رشد بوده و GNP سرانه را به سرعت افزایش داده است و در این رهگذر تلاشها و منابع متعددی در جهت آموزش و بهداشت

معطوف گشته است. کشورهایی نظیر هنگ‌کنگ، کره، کویت، سنگاپور و امارات عربی متحده از این دسته هستند. برخی دیگر از این کشورها از رشد GNP بسیار پائینی برخوردار بوده و از خدمات بهداشتی و آموزشی بخش عمومی بهره جسته‌اند. کشورهایی نظیر چین، کاستاریکا، کوبا و جامائیکا و شیلی جزء این دسته هستند؛ به ویژه در شیلی رشد اقتصادی بسیار اندک است و مداخلات دولت، به ویژه در بهداشت و مراقبت‌های پزشکی، بسیار قوی است. البته در کشورهایی که دارای بخش خصوصی قوی و رشد بالای درآمدهای قابل تصرف بوده‌اند نیز منابع قابل توجهی را در جهت آموزش، بهداشت و تأمین اجتماعی به بخش عمومی اختصاص داده‌اند، لیکن نکته قابل توجه اینکه در مورد کشورهایی که دارای رشد اقتصادی بسیار زیاد هستند، این رشد با موفقیت اساسی بخش خصوصی توأم گشته است و در اینگونه کشورها می‌توان سودمندی استفاده از رشد اقتصادی و مزایای حاصل از آن را در جهت توسعه تأمین اجتماعی و کیفیت زندگی از طریق فعالیت‌های بخش عمومی مشاهده نمود.

آنچه آمارتیا-سن در گفتار اخیر خود بدان می‌پردازند، در واقع اشاره به نوعی اجماع و توافق بین بخش خصوصی و دولتی است؛ مبنی بر اینکه توسعه اقتصادی دارای بالاترین اولویت بوده، برتر از منافع تک‌تک شرکتهاست؛ بویژه در مورد کشورهایی که در زمینه رشد و توسعه صنعتی موفق بوده‌اند اصل اجماع و توافق بین دو بخش مزبور از اهمیت خاصی برخوردار بوده است.

کشور ژاپن در این میان، مثال خوبی است. درباره رابطه مبتنی بر همکاری میان شرکتهای بزرگ بخش خصوصی و دولتی، در ژاپن مطالب بسیار زیادی نوشته شده است. ادبیات موجود در این زمینه حاوی تحلیل‌های فراوانی است که نشان می‌دهد در بسیاری از بخش‌های جهان توسعه نیافته، به ویژه در آسیا و همچنین در آفریقا و آمریکای لاتین، الگوی مناسب رابطه بین بخش خصوصی و دولت، وجود نوعی اجماع و توافق است؛ در واقع در بعضی از کشورها نظیر کره جنوبی دیوانسالاری با بخش خصوصی به مراتب ارتباط نزدیکی دارد و نقش تنظیم‌کننده دولت به جای آنکه نوعی محدودیت به شمار آید، بیشتر وسیله‌ای برای حفاظت شمرده می‌شود. در کره جنوبی از میان رفتن تمایز

میان بخش خصوصی و دولتی چنان است که در یک لحظه یک مقام دولتی ممکن است به عنوان سخنگوی بخش خصوصی عمل کند و در لحظه‌ای دیگر مدیر یک شرکت بخش خصوصی ممکن است به صورت عامل اجرای خط مشی دولت درآید.

در کشور ژاپن رابطه میان دیوانسالاری و بخش خصوصی اهمیت بسیار فراوان دارد. تشکیل شوراهای کارشناسان برای ارائه نظرات مشورتی و رهنمودهایی در مورد آینده یک صنعت و نیز مؤثر بودن برنامه‌ریزی ارشادی، متکی بر حصول اجماع میان صاحبان صنایع و سیاستگذاران بوده است، حصول این اجماع تنها در صورت وجود شالوده‌ای از اهداف مشترک مقدور است و اگر دو طرف براساس خصومت با یکدیگر برخوردار نمایند، دستیابی به اجماع و توافق تقریباً ناممکن است.

با توجه به این دیدگاه در مورد تفکیک فعالیت‌ها بین بخش خصوصی و دولتی اکنون این مطلب که اثرات اقتصادی منفی مقررات دولت از منافی که دولت می‌تواند در نتیجه فعالیت‌های اقتصادی ایجاد نماید زیادتر است، اعتبار خود را از دست می‌دهد؛ در واقع در این دیدگاه رقابت میان بخش دولتی و خصوصی جای خود را به تکمیل فعالیت‌های اقتصادی از جانب طرفین خواهد داد.

تا اینجا به تجزیه و تحلیل دیدگاه‌های متفاوت در مورد دخالت یا عدم دخالت دولت در فعالیت‌های اقتصادی پرداخته شد؛ ولی در ادامه به بحث در مورد تولید کالای عمومی و حد مطلوب آن اختصاص خواهد یافت. دو مقاله بسیار اساسی در این مورد در توسط "هوارد باون" و "پل ساموتلسن" ارائه شده است که مختصری از آن آورده خواهد شد.

۶-۳- کالای عمومی و تعیین حد مطلوب آن توسط "هوارد باون"

"باون" در رابطه با تعیین حد مطلوب کالاهای عمومی در قالب مقاله خود تحت عنوان «تفسیر نقش رأی‌گیری در تخصیص منابع اقتصادی، معتقد است که کالاهای اقتصادی دو نوع هستند: کالاهای خصوصی و کالاهای عمومی. هر دو از این نظر که نیازهای انسانی را برطرف می‌کنند و با استفاده از منابع کمیاب تولید می‌شوند، وجه مشترک دارند؛ لیکن از نظر شکل تقاضایی که برای هر کدام وجود دارد، متفاوت هستند؛ کالاهای

خصوصی جدا پذیرند و به واحدهای کوچک تقسیم می‌گردند و به اندازه‌ای که به فروش می‌روند می‌توان تولید نمود. لیکن کالاهای عمومی قابل تقسیم نبوده، به واحدهای کوچک تقسیم نمی‌شوند و بخشی از آنها قابل فروش نیست و مقدار در دسترس آن برای افراد نمی‌تواند به اندازه مورد علاقه افراد باشد؛ همچنین مقدار کالای عمومی، برخلاف کالای خصوصی که برحسب تقاضای افراد تعیین می‌گردد، برحسب سیاست عمومی تعیین می‌گردد.

اقتصاددانان برای تولید کالای خصوصی تئوریهای زیادی را ارائه نموده‌اند؛ ولی این تئوری‌ها برای کالاهای عمومی قابل کاربرد نیست؛ لیکن باون در مقاله خود نشان داده است که چگونه می‌توان با استفاده از همان تئوریها همراه با تعدیلاتی برای تولید کالاهای عمومی نیز استفاده نمود. وی از محل تلاقی تابع تقاضا برای کالای عمومی و هزینه متوسط تولید هر واحد کالای عمومی، به حد مطلوب تولید کالای عمومی می‌پردازد و برای به دست آوردن تابع تقاضای کالای عمومی از جانشینی نهایی بین پول و کالای عمومی استفاده می‌کند؛ ولی در عمل با مشکل مواجهه می‌شود، زیرا نرخ نهایی جانشینی بین پول و کالای عمومی، به دلیل آنکه افراد ارجحیت‌های خود را در ارتباط با کالاهای عمومی آشکار نمی‌کنند، مشکل به نظر می‌رسد؛ بنابراین می‌توان برای رسیدن به آن منحنی، از جانشین آن استفاده کرد. نزدیکترین جانشین برای انتخاب مصرف‌کننده، رأی‌گیری است؛ یعنی به هر فرد جامعه اجازه می‌دهیم از طریق رأی‌گیری مقدار تولید کالای عمومی را که با آن موافق است اعلام دارد. اکنون ارجحیت هر فرد به دو عامل بستگی پیدا می‌کند: اول، به مقادیر مطلوبیتی که او از سطوح مختلف کالای عمومی به دست می‌آورد که با منحنی جانشینی نهایی می‌توان آن را نشان داد و دوم به هزینه‌هایی که به ازاء سطوح مختلف تحصیل به او تحمیل می‌شود. در واقع هر فرد به سطحی از سواد رأی خواهد داد که نرخ نهایی جانشینی مطلوبیت او مساوی هزینه نهایی او گردد و این از تقاطع دو منحنی جانشینی نهایی و منحنی هزینه نهایی به دست خواهد آمد.

بنابراین همانگونه که ملاحظه می‌شود، با ارائه مقاله هوارد باون، تئوری انتخاب

عمومی^۱ نیز به دنبال تعیین حد مطلوب کالای عمومی وارد ادبیات مربوط به فعالیت‌های اقتصادی دولت می‌شود.

۳-۷- نظریه تنوری خالص هزینه عمومی ساموئلسن

همانگونه که ذکر شد، پس از باون، ساموئلسن در مقاله خود تحت عنوان، «تئوری خالص هزینه عمومی»^۲ نسبت به تعیین حد مطلوب کالاهای عمومی اقدام نمود. وی معتقد است که به جز ساکس، ویکسل، ماسگریو و باون، اقتصاددانان تقریباً فراموش کرده‌اند تا در مورد تئوری هزینه‌های عمومی بهینه بحث کنند، و اکثراً بحث خود را روی مالیات تمرکز داده‌اند؛ بنابراین در این بحث ساموئلسن دو دسته از کالاها را در نظر گرفته، تئوری خالص هزینه‌های دولت را به صورت زیر بحث می‌کند:

۳-۷-۱- فرض

الف) کالاهای مصرفی خصوصی معمولی با نماد $(X_1 \dots X_n)$ مشخص می‌گردد که بین افراد از $(S \dots 1)$ توزیع گردیده، با رابطه زیر نشان داده می‌شود:

$$X_j = \sum_{i=1}^S X_j^i$$

ب) کالای مصرفی عمومی با نماد $X_{n+j} = X_{n+j}^i$ مشخص می‌گردد که همه از مصرف آن لذت خواهند برد و به این صورت مصرف یک فرد، کاهشی در مصرف دیگران ایجاد نمی‌کند؛ بنابراین:

$$X_{n+j} = X_{n+j}^i$$

فرض می‌شود هر فرد دارای مجموعه‌ای از ترجیحات معمولی است که شامل کالاهای خصوصی و عمومی می‌باشد و می‌توان آن را در قالب تابع مطلوبیت یکنواخت محدب زیر نشان داد:

1- Public Choice Theory.

2- Pual A. Samuelson, "The Pure Theory of Public Expenditure".

$$U^i = U^i(X_1^i \dots X_{n+m}^i)$$

از این به بعد مشتق این تابع را نسبت به هر عنصر، به صورت زیر نشان می‌دهیم که در آن $U^i > 0$ است.

$$U_{ij}^i = \frac{\partial U^i}{\partial X_j^i}$$

همچنین تابع تولید را به صورت ضمنی تابعی از کالاهای خصوصی و عمومی دانسته، برای سادگی بحث عوامل تولید را فعلاً وارد نمی‌کنیم.

$$F(X_1 \dots X_{n+m}) = 0$$

که در آن $F_j > 0$ است و $\frac{F_j}{F_n}$ نشان‌دهنده قانون بازدهی نزولی می‌باشد. بدون توجه به امکانات، حداکثر مطلوبیتی وجود دارد ه متناظر با بهینگی پارتو است که در آن شرایط، تنها زمانی می‌توان مطلوبیت یک فرد را افزایش داد که مطلوبیت دیگران کاهش یابد. اگر ما خواهیم نوعی قضاوت ارزشی را در این رابطه دخالت دهیم، با عنایت به اینکه افراد مختلف در سطوح مختلفی از منحنی‌های بی‌تفاوتی قرار دارند و دائماً در حال تغییر هستند، باید برای آنها تابع رفاه اجتماعی در نظر گرفت که این تابع به صورت زیر تعریف می‌گردد:

$$U = U(U^1, \dots, U^s) \quad U_j > 0$$

۲-۷-۳. شرایط بهینه

بهترین وضعیتی که می‌توان از حداکثر نمودن تابع رفاه اجتماعی مزبور نسبت به قید تابع تولید به دست آورد، به صورت زیر می‌تواند حاصل گردد.

$$(1) \quad \frac{U_j^i}{U_r^i} = \frac{F_j}{F_r} \quad (i=1 \dots s \quad j=1 \dots n) \quad \text{یا} \quad (i=1 \dots 6 \quad j=2 \dots n, \quad r=1)$$

$$(2) \quad \sum_{i=1}^s \frac{U_{n+j}^i}{U_r^i} = \frac{F_{n+j}}{F_r} \quad (i=1 \dots m \quad r=1 \dots n) \quad \text{یا} \quad (i=1 \dots m \quad r=1)$$

$i+j$

$$(3) \quad \frac{U_i U_j^k}{U_q U_k^q} = 1 \quad (i, q=1 \dots s \quad K=1 \dots n) \quad \text{یا} \quad (q=1 \quad i=2 \dots s \quad K=1)$$

معادله (۱) بیان‌کننده زیر مجموعه‌ای از عقلانیت‌هایی است که در بهینگی پارتو

وجود دارد و بیان‌کننده این است که نرخ نهایی جانشینی مصرف دو کالای خصوصی i و r برای مصرف‌کننده i باید مساوی با نرخ نهایی تبدیل تولید دو کالای r و i برای تولیدکننده باشد.

در معادله (۲) تئوری خالص هزینه‌های دولت روی مصرف کالای عمومی نهفته است و بیان‌کننده این مطلب است که باید حاصل جمع نرخ نهایی جانشینی کالای عمومی r و کالای خصوصی i برای کلیه مصرف‌کنندگان مساوی با نرخ نهایی تبدیل تولید آن دو کالا باشد؛ در واقع دولت باید هزینه‌های خود را روی کالاهای عمومی تا آنجا صرف کند که نرخ نهایی جانشینی بین دو کالای فوق برابر با یک باشد؛ یعنی:

$$\frac{\partial U/\partial U^i}{\partial U/\partial U^i} \cdot \frac{\partial U^i/\partial X_k}{\partial U_j/\partial X_j} = 1$$

معادله (۳) نیز نرخ نهایی تبدیل دو کالا است.

نکته‌ای که باید در این رابطه تأکید کرد آن است که برای هر فرد جداول متفاوتی وجود دارد که در هر کدام $s-1$ تا توزیع متفاوت از رفاه نسبی در طول منحنی مطلوبیت وجود دارد.

به دست آوردن جواب بهینه برای سیستم معادلات فوق، کار بسیار پیچیده‌ای می‌باشد و مستلزم محاسبات علمی زیادی است که تقریباً غیرممکن است؛ لیکن می‌توان از طریق مکانیسم محاسبات قیاس^۱، جوابهای بهینه را به دست آورد؛ بگونه‌ای که مطابق با فروض نئوکلاسیک، اولاً توابع تولید دارای بازدهی ثابت نسبت به مقیاس باشند، ثانیاً تابع مطلوبیت افراد شبه مقعر باشد.

حال با این فرض که کلیه کالاها خصوصی باشند، می‌توان گفت که معادله (۱) مساوی است با نسبت قیمت‌ها (P_j/P_r) ؛ و تابع بودجه مصرف‌کننده را نیز می‌توان مطابق آن، اینگونه تعریف کرد.

$$(4) \quad P_1 X_1^i + P_2 X_2^i \dots P_n X_n^i = L^i \quad (i=1 \dots s)$$

اگر کالای عمومی وجود نداشته باشد، معادله (۱) و (۴) بسادگی می‌توانند جواب داشته باشند؛ زیرا از یک طرف وجود رقابت کامل بین تولیدکنندگان ایجاب می‌کند تا کالا با حداقل هزینه تولید و با قیمتی که معادل هزینه نهایی است فروخته شود، و عوامل تولید نیز پاداشی متناسب با بهره‌وری خود دریافت خواهند نمود؛ از طرف دیگر، هر فرد در شرایط رقابت کامل بالاترین سطح منحنی بی‌تفاوتی را با توجه به قیمت‌های داده شده و مالیات انتخاب می‌کند؛ در واقع در معادله (۴)، L^1 می‌تواند به عنوان مالیات‌ها و پرداخت‌ها تلقی گردد.

همچنین این مفاهیم زمانی که مصرف کالای عمومی صفر نیست، می‌تواند معتبر باشد؛ ولی مقادیری که برای کالای عمومی از حل معادلات ۲، ۱ و ۳ حاصل می‌شود، به طور تلویحی می‌باشد و صریح نیست؛ به هر حال یک سیستم قیمت‌گذاری غیرمتمرکز نمی‌تواند ارزشهای کالای عمومی را تعیین نماید.

همان‌طور که ذکر شد، مقاله یاد شده از هوارد باون و پل ساموئلسن، از مقالات بسیار اساسی است که در تحولات علمی اقتصاد بخش عمومی حائز اهمیت می‌باشد. ویژگی‌های خاص این مقالات، بیان مفاهیم شرایط بهینه تولید کالای عمومی با استفاده از مبانی موجود برای کالای خصوصی است؛ همانگونه که ملاحظه شد، مطالعات مربوط به دخالت دولت در اقتصاد و تولید کالای بخش عمومی رفته‌رفته منجر به مطالعات مربوط به اقتصاد بخش عمومی گردید؛ زیرا از آن زمان به بعد دولت هم به عنوان تولیدکننده کالای عمومی و هم به عنوان تولیدکننده کالای خصوصی مطرح گردیده است؛ بنابراین متناظر با این تحولات، پدیده‌های چشمگیرتری از قبیل بررسی تئوری رفتار مالی دولت‌ها و یا اندازه مطلوب دولت در فعالیت‌های اقتصادی مطرح گردیده است؛ در واقع علت اصلی دخالت دولت در فعالیت‌های اقتصاد، کماکان کمک به رشد و توسعه اقتصادی کشور می‌باشد که انجام این امر به دلیل عدم وجود زمینه‌های لازم برای کمک مؤثر بخش خصوصی، بیشتر بر عهده دولت‌ها بوده است و لذا رفته‌رفته با توجه به اینکه جوامع مراحل مختلف رشد و توسعه اقتصادی خود را طی می‌نمودند، اندازه‌های مختلفی از فعالیت‌های اقتصادی دولت در مراحل مختلف مورد نیاز بوده است؛ تا اینکه در نهایت در

طی دو دهه اخیر، به دلیل فراهم شدن زمینه‌های لازم برای کاراتر شدن فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی، نه تنها در کشورهای توسعه یافته بلکه در کشورهای در حال توسعه نیز بحث خصوصی‌سازی فعالیت‌های اقتصادی دولت مطرح است. در ادامه به تئوری عقلایی اندازه دولت خواهیم پرداخت.

۸-۳- تئوری عقلایی اندازه دولت (دیدگاه هلترز و ریچارد)

در مدل تعادل عمومی یک اقتصاد، اندازه دولت توسط سهم توزیع مجدد درآمد که توسط قانون رأی اکثریت تعیین می‌گردد، اندازه‌گیری می‌شود. رأی‌دهندگان به طور عقلایی اثرات مؤثر مالیات را بر انتخاب بین کار - استراحت در بین شهروندان بخوبی پیش‌بینی می‌کنند و آن را در هنگام رأی‌گیری به حساب می‌آورند. سهم درآمد به دست آمده از توزیع مجدد، بستگی به قاعده رأی‌گیری و همچنین توزیع بهره‌وری در اقتصاد دارد. تحت قاعده رأی اکثریت، سهم مالیاتی تعادلی^۱ دخل و خرج انتخاب‌های رأی‌دهندگان را متوازن می‌نماید. دلایل اصولی برای افزایش اندازه دولت، به وسیله مدلی که توسط آن بتوان تغییراتی را که در موقعیت رأی‌دهندگان به لحاظ توزیع مجدد درآمد و همچنین تغییراتی که در بهره‌وری نسبی ایجاد می‌شود تشریح نمود، نشان داده می‌شود. افزایش در میانگین درآمد نسبت به درآمد رأی‌دهنده میانی^۲ اندازه دولت را افزایش می‌دهد.

۴- مطالعات تجربی اندازه دخالت دولت در فعالیتهای اقتصادی

در حقیقت نمی‌توان جامعه‌ای را با رشد اقتصادی مطلوب و بدون وجود دولت تصور نمود. جایی که دولت وجود نداشته باشد، هرج و مرج به همراه ثروت اندک و رشد اقتصادی بسیار پائین وجود خواهد داشت. وجود قانون، برقراری نظم و به رسمیت شناختن حقوق خصوصی، از جمله پارامترهایی هستند که اولاً در متمدن نمودن جامعه

1- The Equilibrium Tax Share.

2- Deciseve Voter.

و ثانیاً در ایجاد زمینه‌های لازم برای رشد اقتصادی که در واقع از جمله اصلی‌ترین اهداف ملت‌هاست، بسیار حائز اهمیت است؛ بنابراین وجود دولت ضروری است. در طول تاریخ، دولت‌ها به اندازه‌های متفاوت در شرایط زندگی اقتصادی و اجتماعی مردم دخالت کرده‌اند. برخی اوقات حضور فعالتر آنان در شرایط رکود اقتصادی بنا به نظر اندیشمندان کینزی لازم، و برخی اوقات وجود آنان مزاحمت‌هایی را برای رشد اقتصادی کشور فراهم می‌کند و لازم است تا حد زیادی تحدید شود. بنابراین همیشه دست‌یابی به اندازه مطلوب دخالت دولت در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی مورد توجه دانشمندان بوده است. اگر دامنه فعالیت‌های دولت بسیار گسترده باشد، آیا مسئله حداکثر رفاه اقتصادی تأمین خواهد شد؟ آیا رشد دولت به همراه خود رشد کالاها و خدمات را به دنبال دارد؟ آیا رشد فعالیت‌های دولت باید زیادتر از رشد اقتصاد باشد یا خیر؟ اینها سؤالاتی هستند که امروزه برای بسیاری از دانشمندان مطرح است.

به منظور دستیابی به پاسخ این سؤالات، فعالیت‌های مختلفی صورت گرفته است؛ از جمله کار ریچارد آرمی^۱ اقتصاددانی که نوعی منحنی را با استفاده از ایده آرتور لافر^۲ تحت عنوان منحنی آرمی برای خود به ثبت رساند.^۳ وی معتقد است در شرایط هرج و مرج، و همچنین جایی که تمام تصمیم‌گیری‌های عوامل تولید و محصول توسط دولت انجام می‌شود، تولید سرانه پائین است؛ لیکن جایی که ترکیبی از تصمیمات خصوصی و دولتی در مورد تخصیص منابع وجود دارد، تولید سرانه اغلب بالاتر است؛ ولی زمانی که دولت بسیار کوچک است و اندازه آن به همراه گسترش محصول افزایش می‌یابد، افزایش تولید توسط دولت چهره‌ای واقعی‌تری به خود می‌گیرد. در عین حال برخی نقطه نظرات در مورد این مطلب که بزرگ شدن دولت موجب رشد تولید نمی‌شود نیز وجود دارد؛ زیرا که رشد دولت موجبات رکود اقتصاد را فراهم می‌کند. چرا این چنین است؟ در دنیایی که

1- Ricahard Arney.

2- Arthur Laffer.

۳- از روش‌های دیگری نظیر نسبت کسر بودجه به تولید ناخالص داخلی نیز به عنوان حجم دخالت دولت در فعالیت‌های اقتصادی می‌توان استفاده کرد.

دولت وجود ندارد، قانون نیز وجود ندارد و حمایتی از حقوق مالکیت به عمل نمی‌آید و به دلیل مسئله سلب مالکیت، انگیزه کمی برای پس‌انداز و سرمایه‌گذاری وجود دارد، در حالی که وجود دولت می‌تواند امکاناتی را برای توسعه اقتصاد، از جمله توسعه تجهیزات برای سهولت حمل‌ونقل به منظور کاهش هزینه‌های تجارت، ایجاد اطمینان برای حصول به منافع حاصل از تجارت و غیره فراهم آورد.

زمانی که دولت رشد می‌کند، قانون بازدهی نزولی نسبت به مقیاس نیز فعال می‌شود. مالیاتها و استقراض دولت برای تأمین منابع مالی لازم فعال می‌شود. تعرفه‌ها برقرار می‌شود و مخارج دولت رفته‌رفته موجبات رشد اقتصادی را فراهم نمی‌کنند. وقتی دولت کوچک است، سیاست‌های توزیع مجدد درآمدها در مقابل سیاست‌های مالیاتی بیشتر جلوه می‌کند. وقتی به همراه رشد دولت، پرداخت‌های انتقالی و مالیاتها نیز رشد می‌یابند، در این صورت اثرات منفی مخارج دولت بیشتر جلوه می‌کند. در مقیاس کوچک دولت، پرداخت‌های رفاهی به افراد فقیر کمک می‌کنند و رفتارها را به صورت نگران‌کننده تغییر نمی‌دهند؛ ولی وقتی اینگونه پرداخت‌ها رشد می‌کنند، منجر به از دست رفتن انگیزه برای کارکردن می‌شود؛ بنابراین می‌توان انتظار داشت که وقتی دولت درصد بیشتری از تولید ملی را به خود اختصاص می‌دهد، افزایش مخارج واقعاً اثرات معکوس بر تولید خواهد داشت؛ بنابراین اندازه بهینه فعالیت‌های اقتصادی دولت بسیار قابل توجه است. منحنی آرمی قادر است حد مطلوب فعالیت‌های اقتصادی دولت را اندازه‌گیری نماید.

به چند طریق می‌توان از منحنی آرمی برای به دست آوردن حد مطلوب فعالیت‌های اقتصادی دولت استفاده کرد. روش اول اینکه مخارج دولت را به عنوان درصدی از کل تولید ناخالص داخلی (G) در قالب نوعی فرم درجه دوم با تولید ناخالص داخلی حقیقی (O) مرتبط ساخت.

$$O = a + bG - cG^2$$

اگر علامت b مثبت باشد، نشان می‌دهد که مخارج دولت دارای اثرات مثبت بر سطح محصول است؛ در حالی که علامت منفی جمله درجه دوم، اثرات منفی افزایش اندازه دولت بر رشد اقتصادی را اندازه‌گیری می‌کند. اگر جمله درجه دوم بیشتر از جمله درجه

اول خطی رشد نماید، بیانگر این واقعیت است که مخارج دولت رفته‌رفته دارای اثرات منفی بر رشد تولید خواهد بود.

به منظور دستیابی به اندازه مطلوب فعالیت‌های اقتصادی دولت در ایران طی سالهای بعد از انقلاب، منحنی آرمی در دو مقطع ۶۷-۱۳۵۸ و ۷۷-۱۳۶۸ اندازه‌گیری شده است. در مدل رگرسیونی مورد استفاده، اطلاعات به طور کامل، یعنی از سال ۷۷-۱۳۵۸ استفاده شده است و تمایز دوره دوم از دوره اول نیز از طریق به کارگیری متغیرهای مجاز از هم تفکیک شده است. روش کار به این صورت بوده است که ابتدا برای کل فعالیت‌های اقتصادی دولت و سپس به تفکیک هزینه‌های جاری و عمرانی و به دنبال آن در قالب امور و به تفکیک جاری و عمرانی، اندازه مطلوب فعالیت‌های اقتصادی دولت اندازه‌گیری و با اندازه واقعی آن مقایسه شده است.

۴-۱. اندازه مطلوب کل فعالیت‌های اقتصادی دولت

مدل برآوردی برای این منظور به صورت زیر برآورد شده است:^۱

$$EGRF = -1.05/23 + 8/5.08 SGTGP - 0.1622 SGTGP^2 +$$

$$(-2/76) \quad (2/83) \quad (-2/88)$$

$$3/184 D_2SGTGP - 0.136 D_2SGTGP^2 - 0.31AR(2)$$

$$(-3/07) \quad (-2/98) \quad (-1/63)$$

$$\bar{R}^2 = 0.305$$

$$DW = 1.89$$

$$F = 2/66$$

که در آن:

EGRF: نرخ رشد تولید ناخالص داخلی با قیمت‌های ثابت سال ۱۳۶۱؛

SGTGP: سهم کل هزینه‌های دولت در تولید ناخالص داخلی؛

SGTGP²: فرم درجه دوم سهم کل هزینه‌های دولت در تولید ناخالص داخلی؛^۲

۱- در کلیه مدلها اعداد داخل پرانتز بیانگر آماره t است.

۲- در کلیه مدلها توان دوم به صورت فوق نوشته شده است؛ لذا از ذکر تعریف مجدد خودداری می‌شود.

D^2 : متغیر مجازی مربوط به سالهای ۷۷-۱۳۶۸؛^۱

$D2SGTGP$: سهم کل هزینه‌های دولت در تولید ناخالص داخلی در سالهای ۷۷-۱۳۶۸.^۲

اکنون می‌توان اندازه کل فعالیتهای اقتصادی دولت را برای دوره‌های اول (۶۷-۱۳۵۸) و دوره دوم (۷۷-۱۳۶۸) از مدل فوق استخراج نمود.

$$EGRF_1 = -1.05/23 + 8/50.8SGTGP_1 - 0.1622SGTGP_1^2$$

$$EGRF_2 = -1.05/23 + 11/69SGTGP_2 - 0.2982SGTGP_2^2$$

$$\frac{\partial EGRF_1}{\partial SGTGP_1} = 8/50.8 - 0.3244SGTGP_1 = 0$$

$$\frac{\partial EGRF_2}{\partial SGTGP_2} = 11/69 - 0.5964SGTGP_2 = 0$$

اندازه مطلوب کل فعالیتهای اقتصادی دولت در دوره اول: $SGTGP_1^* = 26/22$

اندازه مطلوب کل فعالیتهای اقتصادی دولت در دوره دوم: $SGTGP_2^* = 19/6$

متوسط اندازه موجود کل فعالیتهای اقتصادی دولت در دوره اول: $25/81$

متوسط اندازه موجود کل فعالیتهای اقتصادی دولت در دوره دوم: $20/51$

همانگونه که ملاحظه می‌شود، در دوره اول حجم کل فعالیتهای اقتصادی دولت ۴۱٪ درصد و در دوره دوم ۹۱٪ درصد بیشتر از حد مطلوب است. علامت مثبت جمله درجه ۱، علامت منفی جمله درجه ۲ و همچنین زیادتر بودن قدر مطلق ضریب جمله درجه اول نسبت به جمله درجه دوم نشان می‌دهد که "رشد سهم هزینه‌های دولت در تولید ناخالص داخلی در همسایگی نقطه مطلوب دارای اثرات اقتصادی مطلوب بر رشد

۱- در کلیه مدلها $D2$ متغیر مجازی مربوط به سالهای ۷۷-۱۳۶۸ می‌باشد؛ لذا از تعریف مجدد آن خودداری خواهد شد.

۲- در کلیه مدلها حاصلضرب $D2$ در متغیر مربوطه بیانگر مقادیر آن متغیر برای سالهای ۷۷-۱۳۶۸ می‌باشد و از ذکر مجدد آن خودداری می‌شود.

تولید ناخالص داخلی است."

۴-۴. اندازه مطلوب فعالیت‌های دولت در هزینه‌های جاری

مدل برآوردی اندازه مطلوب فعالیت‌های دولت در هزینه جاری به صورت زیر است:

$$EGRF = -259/199 + 478/36D_2 + 27/334SCUGOVEX$$

$$(-5/29) \quad (2/7) \quad (5/37)$$

$$-0/6894SCUGOVEX^2 - 58/452D_2SCUGOVEX + 1/803D_2SCUGOVEX^2$$

$$(-5/44) \quad (-2/2) \quad (1/8)$$

$$\bar{R}^2$$

$$DW = 1/92$$

$$F = 9/07$$

که در آن، SCUCOVEX سهم هزینه‌های جاری دولت در تولید ناخالص داخلی است.

مدلهای زیر برای دوره‌های اول و دوم از مدل فوق استخراج گردیده‌اند:

$$EGRF_1 = -259/199 + 27/334SCUGOVEX_1 - 0/6894SCUGOVEX_1^2$$

$$EGRF_2 = -219/16 - 31/118SCUGOVEX_2 - 1/1136SCUGOVEX_2^2$$

$$\frac{\partial EGRF_1}{\partial SCUGOVEX_1} = 27/334 - 1/3788SCUGOVEX_1 = 0$$

$$\frac{\partial EGRF_2}{\partial SCUGOVEX_2} = 31/118 + 2/2272SCUGOVEX_2 = 0$$

حد مطلوب فعالیت‌های دولت در هزینه‌های جاری در دوره اول: $SCUGOVEX_1^* = 20/26$

حد مطلوب فعالیت‌های دولت در هزینه‌های جاری در دوره دوم: $SCUGOVEX_2^* = 13/97$

متوسط اندازه موجود فعالیت‌های دولت در هزینه‌های جاری در دوره اول معادل

۱۹/۲۷ درصد تولید ناخالص داخلی بوده است که حد مطلوب در آن دوره به اندازه ۱

درصد بالاتر است.

متوسط اندازه موجود فعالیت‌های دولت در هزینه‌های جاری در دوره دوم معادل

۱۳/۳۸ درصد است که در واقع از حد مطلوب فعالیتها نیز کمتر است. علامت منفی جمله درجه ۱، علامت مثبت جمله درجه دوم و همچنین زیادتر بودن قدر مطلق ضریب جمله درجه ۱ نسبت به جمله درجه ۲ در معادله دوم نشان دهنده این واقعیت است که "چنانچه سهم هزینه‌های جاری دولت در تولید ناخالص داخلی از حد مطلوب آن بیشتر شود، موجبات کاهش در رشد تولید ناخالص داخلی را فراهم خواهد آورد".

۳-۴. اندازه مطلوب فعالیت‌های دولتی در هزینه‌های عمرانی

مدل برآوردی در این مورد به صورت زیر است:

$$EGRF = 29/324 - 44/144D_2 - 11/96SINGOVEX + 1/55SINGOVEX^2$$

$$(1/07) \quad (-1/67) \quad (-1/22) \quad (1/47)$$

$$+ 18/9SINGOVEX - 1/7444D_2SINGOVEX^2 - 0/96MA(6)$$

$$(1/88) \quad -(2/08) \quad (-40/5)$$

$$\bar{R}_2 = 0/81$$

$$DW = 2/11$$

$$F = 15/07$$

که در آن، SINGOVEX سهم هزینه‌های عمرانی دولت در تولید ناخالص داخلی است.

مدلهای زیر برای دوره‌های اول و دوم از مدل فوق استخراج گردیده‌اند.

$$EGRF_1 = 29/324 + 11/96SINGOVEX_1 - 1/55SINGOVEX_1^2$$

$$EGRF_2 = -14/82 + 6/94SINGOVEX_2 - 0/59SINGOVEX_2^2$$

$$\frac{\partial EGRF_1}{\partial SINGOVEX_1} = -11/96 + 2/31SINGOVEX_1 = 0$$

$$\frac{\partial EGRF_2}{\partial SINGOVEX_2} = 6/94 - 1/18SINGOVEX_2 = 0$$

حد مطلوب فعالیت‌های دولتی در هزینه‌های جاری در دوره اول: $SINGOVEX_1^* = 5/177$

حد مطلوب فعالیت‌های دولتی در هزینه‌های جاری در دوره دوم: $SINGOVEX_2^* = 5/881$

متوسط اندازه موجود فعالیت‌های دولت در هزینه‌های عمرانی در دوره اول معادل ۶/۵۳ درصد تولید ناخالص داخلی بوده است که از حد مطلوب خود به اندازه ۱/۳۵۳ درصد بالاتر است.

متوسط اندازه موجود فعالیت‌های دولت در هزینه‌های عمرانی در دوره دوم معادل ۷/۱۳ درصد تولید ناخالص داخلی بوده است که از حد مطلوب خود به اندازه ۱/۲۵ درصد بیشتر است. علامت مثبت جمله درجه ۱، علامت منفی جمله درجه دو در معادله دوم و همچنین زیادتر بودن قدر مطلق مزیت جمله درجه ۱ از جمله درجه ۲ بیانگر این واقعیت است که "افزایش بیشتر سهم هزینه‌های عمرانی دولت از حد مطلوب، موجبات کاهش رشد تولید ناخالص داخلی را فراهم خواهد آورد".

۴-۴. اندازه مطلوب فعالیت‌های عمرانی دولت در امور اقتصادی

مدل زیر برای بررسی اندازه مطلوب فعالیت‌های عمرانی دولت در امور اقتصادی برآورد شده است:

$$EGRF = 6/9754 - 9/985 SINECON + 2/138 SINECON^2 + 12/656 D_2 SINECON$$

$$(1/34) \quad (-3/39) \quad (5/46) \quad (13/88)$$

$$-3/036 SINECON^2 - 0/673 AR(1) + 0/97 MA(3)$$

$$(-14/35) \quad (-3/45) \quad (35/47)$$

$$\bar{R}^2 = 0/84$$

$$DW = 2/008$$

$$F = 17/43$$

که در آن، SINECON، بیانگر سهم هزینه‌های عمرانی امور اقتصادی دولت در تولید ناخالص داخلی است.

دو مدل زیر برای دوره‌های اول و دوم از مدل فوق استخراج گردیده‌اند.

$$EGRF_1 = 6/9754 - 9/985 SINECON_1 + 2/138 SINECON_1^2$$

$$EGRF_2 = 6/9754 + 2/67 SINECON_2 - 0/898 SINECON_2^2$$

$$\frac{\partial EGRF_1}{\partial SINECON_1} = -9/985 + 4/276 SINECON_1 = 0$$

$$\frac{\partial EGRF_2}{\partial SINECON_2} = 6/67 - 0/898 SINECON_2 = 0$$

اندازه مطلوب فعالیت‌های عمرانی دولت در امور اقتصادی در دوره اول: $SINECON_1^* = 2/335$

اندازه مطلوب فعالیت‌های عمرانی دولت در امور اقتصادی در دوره دوم: $SINECON_2^* = 2/97$

متوسط سهم فعالیت‌های عمرانی دولت در امور اقتصادی در دوره اول ۴ درصد بوده است که ۱/۶۶۵ درصد از حد مطلوب آن بالاتر است.

متوسط سهم فعالیت‌های عمرانی دولت در امور اقتصادی در دوره دوم ۳/۵۳ درصد بوده است که به اندازه ۰/۵۶ درصد از اندازه مطلوب آن بیشتر است. علامت مثبت جمله درجه ۱، علامت منفی جمله درجه دوم معادله دوم و همچنین زیادتر بودن قدر مطلق ضریب جمله درجه ۱ نسبت به ضریب جمله درجه دوم بیانگر این واقعیت است که "چنانچه سهم هزینه‌های عمرانی دولت در امور اقتصادی زیادتر از اندازه مطلوب آن باشد، رفته رفته موجبات کاهش نرخ رشد فعالیت‌های اقتصادی را فراهم خواهد آورد".

۴-۵- اندازه مطلوب فعالیت‌های عمرانی دولت در امور اجتماعی

برای اندازه مطلوب فعالیت‌های عمرانی دولت در امور اجتماعی، مدل رگرسیونی زیر برآورد شده است:

$$EGRF = -57/15 + 41/2 D_2 + 87/26 SINSOCI - 28/278 SINSOCI^2$$

$$(-6/3) \quad (1/83) \quad (6/61) \quad (-6/74)$$

$$-56/06 D_2 SINSOCI + 17/981 D_2 SINSOCI_2 - 0/393 MA(1)$$

$$(2/09) \quad (2/32) \quad (-1/37)$$

$$\bar{R}^2 = 0/634$$

$$DW = 1/93$$

$$F = 6/2$$

که در آن، SINSOCI، سهم هزینه‌های عمرانی دولت در امور اجتماعی در تولید ناخالص

داخلی است.

دو مدل زیر برای دوره‌های اول و دوم از مدل فوق استخراج گردیده‌اند:

$$EGRF_1 = -57/15 + 87/26 \text{SINSOCI}_1 + 28/278 \text{SINSOCI}_1^2$$

$$EGRF_2 = -15/95 + 31/2 \text{SINSOCI}_2 - 10/3 \text{SINSOCI}_2^2$$

$$\frac{\partial EGRF_1}{\partial \text{SINSOCI}_1} = 87/26 - 56/55 \text{SINSOCI}_1 = 0$$

$$\frac{\partial EGRF_2}{\partial \text{SINSOCI}_2} = 31/2 - 10/3 \text{SINSOCI}_2 = 0$$

اندازه مطلوب فعالیت‌های عمرانی دولت در امور اقتصادی در دوره اول: $\text{SINSOCI}_1^* = 1/543$

اندازه مطلوب فعالیت‌های عمرانی دولت در امور اقتصادی در دوره دوم: $\text{SINSOCI}_2^* = 3/029$

متوسط سهم فعالیت‌های عمرانی دولت در امور اقتصادی در دوره اول ۱/۴۶ درصد بوده که در حدود ۰/۰۷۴ درصد از حد مطلوب آن کمتر بوده است.

متوسط سهم فعالیت‌های عمرانی دولت در امور اجتماعی در دوره دوم ۱/۸۷ بوده است که ۱/۱۶ درصد از حد مطلوب خود کمتر بوده است؛ بنابراین "رشد هزینه‌های عمرانی دولت در امور اجتماعی تا رسیدن به حد مطلوب دارای اثرات مثبت بر نرخ رشد حقیقی تولید ناخالص داخلی بوده است". علامت مثبت جمله درجه ۱ معادله دوم، علامت منفی ضریب جمله درجه دوم و همچنین با توجه به اینکه قدر مطلق ضریب جمله درجه ۱ زیاده‌تر از قدر مطلق ضریب جمله درجه دوم است، نشان می‌دهد که "چنانچه سهم هزینه‌های عمرانی دولت در امور اجتماعی بیشتر از حد مطلوب افزایش یابد اثرات کاهنده بر رشد تولید ناخالص داخلی خواهد داشت".

۴-۶- اندازه مطلوب فعالیت‌های عمرانی دولت در محور عمومی

مدل رگرسیونی تهیه شده برای این قسمت به صورت زیر است:

$$EGRF = -0.59/71 + 1.03D_2 + 4.93/13 \text{SINPUB} - 69.0/99 \text{SINPUB}^2$$

$$(-3/06) \quad (2/45) \quad (2/9) \quad (-2/55)$$

$$-688/95D_2 \text{SINPUB} + 1.070/54D_2 \text{SINPUB}^2 - 0.766AR(1) - 0.98MA(2)$$

$$(-2/22) \quad (2) \quad (-4/3) \quad (-6464)$$

$$\bar{R}^2 = 0.532 \quad DW = 2.02 \quad F = 3/9$$

که در آن، SINPUB، سهم هزینه‌های عمرانی مربوط به امور عمومی دولت از تولید ناخالص داخلی است.

از مدل فوق می‌توان مدلهای زیر را برای دوره‌های اول و دوم تهیه نمود:

$$EGRF_1 = -0.59/71 + 4.93/13 \text{SINPUB}_1 - 69.0/99 \text{SINPUB}_1^2$$

$$EGRF_2 = 4.3/29 - 1.95/82 \text{SINPUB}_2 + 3.79/55 \text{SINPUB}_2^2$$

$$\frac{\partial EGRF_1}{\partial \text{SINPUB}_1} = 4.93/13 - 1381/99 \text{SINPUB}_1 = 0$$

$$\frac{\partial EGRF_2}{\partial \text{SINPUB}_2} = -1.95/82 + 7.59/11 \text{SINPUB}_2 = 0$$

اندازه مطلوب فعالیت‌های عمرانی دولت در امور عمومی در دوره اول: $\text{SINPUB}_1^* = 0.3568$

اندازه مطلوب فعالیت‌های عمرانی دولت در امور عمومی در دوره دوم: $\text{SINPUB}_2^* = 0.258$

متوسط سهم فعالیت‌های عمرانی دولت در امور عمومی در دوره اول ۰/۲۶ درصد بوده

است که تقریباً ۰/۱۳ درصد از حد مطلوب زیادتر است.

متوسط اندازه فعالیت‌های عمرانی دولت در امور عمومی در دوره دوم ۰/۲۸ درصد

بوده است که تقریباً ۰/۰۲ درصد از حد مطلوب زیادتر است. علامت منفی جمله اول مدل

مربوط به دوره دوم بیانگر این واقعیت است که "هزینه‌های عمرانی امور عمومی بر رشد اقتصادی اثرات منفی دارد". جمله دوم دارای علامت مثبت می‌باشد، ولی قدر مطلق ضریب آن، بیشتر از جمله اول است که بیانگر این واقعیت است که "رشد سهم هزینه‌های عمرانی دولت در امور عمومی اثرات مثبت بر رشد تولید ملی دارد".

۴-۷- اندازه مطلوب فعالیت‌های جاری دولت در محور اقتصادی

به منظور دستیابی به اندازه مطلوب فعالیت‌های جاری دولت در امور اقتصادی مدل زیر تهیه شده است:

$$EGRF = -27/06 + 32/455D2 + 28/29SCUECON - 8/81SCUECON^2$$

$$(-1/76) \quad (2/87) \quad (3/05) \quad (-3/61)$$

$$-30/96D2SCUECON + 9/417D2SCUECON^2 - 0/85AR(2)$$

$$(-2/6) \quad (3/12) \quad (5/68)$$

$$\bar{R}^2 = 0/39$$

$$DW = 2/09$$

$$F = 2/93$$

که در آن، SCUECON سهم هزینه‌های جاری دولت در تولید ناخالص داخلی است.

از مدل فوق می‌توان دو مدل زیر را برای دوره‌های اول و دوم به دست آورد:

$$EGRF_1 = -27/06 + 28/29SCUECON_1 - 8/81SCUECON_1^2$$

$$EGRF_2 = 5/395 - 2/67SCUECON_2 + 0/607SCUECON_2^2$$

$$\frac{\partial EGRF_1}{\partial SCUECON_1} = 28/29 - 17/62SCUECON_1 = 0$$

$$\frac{\partial EGRF_2}{\partial SCUECON_2} = -2/67 + 1/214SCUECON_2 = 0$$

اندازه مطلوب فعالیت‌های جاری دولت در امور اقتصادی در دوره اول: $SCUECON_1^* = 1/605$

اندازه مطلوب فعالیت‌های جاری دولت در امور اقتصادی در دوره دوم: $SCUECON_2^* = 2/24$

متوسط اندازه فعالیت‌های جاری دولت در امور اقتصادی در دوره اول معادل ۲/۰۳ درصد تولید ناخالص داخلی بوده است که معادل ۰/۴۳۵ درصد از حد مطلوب بالاتر است.

متوسط اندازه فعالیت‌های جاری دولت در امور اقتصادی در دوره دوم ۱/۶ درصد تولید ناخالص داخلی بوده است که معادل ۰/۴۲۴ درصد از حد مطلوب خود کمتر است. در مدل دوم، علامت جمله درجه ۱ منفی و علامت جمله درجه دو مثبت است؛ ولی قدر مطلق ضریب جمله درجه یک بیشتر است؛ این بدین معنی است که "چنانچه هزینه‌های جاری دولت در امور اقتصادی بیش از حد مطلوب خود افزایش یابد، رفته‌رفته بر رشد تولید ناخالص داخلی اثرات نامطلوب خواهد داشت".

۸-۴- اندازه مطلوب فعالیت‌های جاری دولت در امور اجتماعی

مدل زیر برای بررسی اندازه مطلوب فعالیت‌های جاری دولت در امور اجتماعی برآورد گردیده است.

$$EGRF = 97/23 - 26/666 SCUSOCI + 1/7 SCUSOCI^2$$

$$(2/47) \quad (-2/39) \quad (2/2)$$

$$0/1583 D_2 SCUSOCI^2 + 0/379 AR(1) - 0/97 MA(3)$$

$$(3/06) \quad (2/79) \quad (-5456)$$

$$\bar{R}^2 = 0/82$$

$$DW = 2/7$$

$$F = 18/34$$

که در آن، SCUSOCI بیانگر سهم هزینه‌های جاری دولت از امور اجتماعی در تولید ناخالص داخلی است.

از مدل فوق دو مدل زیر برای دوره‌های اول و دوم مطالعه استخراج گردیده است.

$$EGRF_1 = 97/23 - 26/666 SCUSOCI_1 + 1/76 SCUSOCI_1^2$$

$$EGRF_2 = 97/23 - 26/666 SCUSOCI_2 + 1/858 SCUSOCI_2^2$$

$$\frac{\partial EGRF_1}{\partial SCUSOCI_1} = -26/666 + 3/4 SCUSOCI_1 = 0$$

$$\frac{\partial EGRF_2}{\partial SCUSOCI_2} = -26/666 + 3/716 SCUSOCI_2 = 0$$

اندازه مطلوب فعالیت‌های جاری دولت در امور اجتماعی در دوره اول: $SCUSOCI_1^* = 7/84$

اندازه مطلوب فعالیت‌های جاری دولت در امور اجتماعی در دوره دوم: $SCUSOCI_2^* = 7/17$

متوسط سهم هزینه‌های جاری دولت در امور اجتماعی در دوره اول معادل ۶/۲۵ درصد بوده است که ۱/۵۹ درصد کمتر از حد مطلوب خود می‌باشد و در دور دوم ۶/۰۵ درصد است که ۱/۱۲ درصد از حد مطلوب کمتر می‌باشد. جمله درجه ۱ معادله دوم منفی و جمله درجه دوم آن مثبت است، لیکن قدر مطلق جمله درجه ۱ بیشتر است. این نشان می‌دهد که "رشد هزینه‌های جاری دولت در امور اجتماعی چنانچه بیش از حد مطلوب صورت پذیرد موجبات کاهش رشد تولید ناخالص داخلی را فراهم می‌آورد".

۴-۹- اندازه مطلوب فعالیت‌های جاری دولت در امور عمومی

اندازه مطلوب فعالیت‌های جاری دولت در امور عمومی در قالب مدل رگرسیونی زیر قابل بررسی است:

$$EGRF = -54/066 + 43/585 SCUPUB - 7/593 SCUPUB^2$$

$$(-2/25) \quad (1/94) \quad (-1/58)$$

$$73/051 D_2 SCUSOCI - 44/619 D_2 SCUPUB^2 - 0/86 AR(3) - 0/98 MA(2)$$

$$(4/16) \quad (-3/99) \quad (-6/5) \quad (-33/11)$$

$$\bar{R}^2 = 0/64$$

$$DW = 2/32$$

$$F = 6/42$$

که در آن، SCUPUB بیانگر سهم هزینه‌های جاری امور عمومی دولت در تولید ناخالص داخلی است.

از مدل فوق می‌توان مدلهای زیر را برای دوره‌های اول و دوم مطالعه به دست آورد:

$$EGRF_1 = -54/0.66 + 43/585 SCUPUB_1 - 7/593 SCUPUB_1^2$$

$$EGRF_2 = -54/0.66 + 116/63 SCUPUB_2 - 52/212 SCUPUB_2^2$$

$$\frac{\partial EGRF_1}{\partial SCUSOC1_1} = 43/585 - 15/106 SCUPUB_1 = 0$$

$$\frac{\partial EGRF_2}{\partial SCUSOC2_2} = 116/63 - 52/212 SCUPUB_2 = 0$$

اندازه مطلوب فعالیتهای جاری دولت در امور عمومی در دوره اول: $SCUPUB_1^* = 2/885$

اندازه مطلوب فعالیتهای جاری دولت در امور عمومی در دوره دوم: $SCUPUB_2^* = 2/233$

متوسط سهم هزینه‌های جاری دولت در امور عمومی در دوره اول معادل ۲/۴۶ درصد می‌باشد که ۰/۶۵۲ درصد از حد مطلوب خود بالاتر بوده است. سهم مذکور در دوره دوم ۱/۴۲۵ درصد بوده است که حدود ۰/۸۰۸ درصد از حد مطلوب پائین‌تر است. علامت ضریب جمله درجه ۱ معادله دوم مثبت بوده و علامت ضریب جمله درجه دوم منفی است؛ ولی قدر مطلق ضریب جمله درجه اول زیادتر است. این نشان می‌دهد "چنانچه سهم هزینه‌های جاری دولت در عمومی بیش از حد مطلوب افزایش یابد، موجبات کاهش نرخ رشد حقیقی تولید ناخالص داخلی را فراهم می‌آورد".

۵- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی بر آن بود تا حد ممکن مروری مختصر بر ادبیات اقتصاد بخش عمومی انجام شود و به دنبال آن، جایگاه اندازه فعالیت‌های اقتصادی دولت تعیین و علامت بر آن اهمیت دخالت‌های دولت در فعالیت‌های اقتصادی نیز روشن گردد. ملاحظه گردید که اندازه مطلوب فعالیت‌های اقتصاد دولت عامل مهمی در ادبیات رشد اقتصادی به

شمار می‌رود.

پس از تعیین جایگاه اندازه دولت، برخی مطالعات تجربی و نوع‌آوری‌ها در زمینه تدارک مدلی که بتواند به راحتی اندازه مطلوب فعالیت‌های اقتصادی دولت را برآورد نماید، بررسی گردید و از میان آنها منحنی آرمی که نوعی منحنی درجه دوم است و هم از نظر شکل مدل و هم از نظر متغیرهای به کار رفته در آن دارای نوعی سادگی خاص است، مورد استفاده قرار گرفت. ابتدا در سطح کلی و سپس در قالب هزینه‌های جاری و عمرانی، و در نهایت در قالب امور اقتصادی، امور اجتماعی و امور عمومی و به تفکیک هزینه‌های جاری و عمرانی در هر یک از امور اندازه مطلوب فعالیت‌های اقتصادی برآورده شده و با میانگین فعلی آن در دو دوره قبل و بعد از انقلاب مورد مقایسه قرار گرفته و برخی از دستورات عمل‌های سیاست‌گذاری اقتصادی برای انجام فعالیت‌های دولت به شرح زیر به دست آمده است:

- هم اکنون حجم فعالیت‌های اقتصادی دولت بیش از حد مطلوب آن است و رشد آن در همسایگی نقطه بهینه، اثرات مضر بر رشد تولید ناخالص داخلی ندارد؛ ولی بیش از آن جایز نیست.

- افزایش سهم هزینه‌های جاری دولت در تولید ناخالص داخلی از حد مطلوب آن، موجبات کاهش رشد تولید ناخالص داخلی را فراهم می‌کند؛ لذا دولت در این زمینه باید هزینه‌های خود را تحدید کند.

- افزایش بیش از حد مطلوب سهم هزینه‌های عمرانی دولت در تولید ناخالص داخلی نیز موجبات کاهش رشد تولید ناخالص داخلی را فراهم می‌کند.

- دو نتیجه‌گیری اخیر حاکی از این واقعیت است که اثرات منفی و مثبت فعالیت‌های اقتصادی دولت در سطح اجزاء، برابندی منفی را نشان می‌دهد؛ ولی دسترسی به سیاست‌گذاری‌های دقیق‌تر زمانی میسر است که اجزاء فعالیت‌های اقتصادی دولت نیز بررسی شود تا نقاط قیمت تقویت و نقاط منفی تحدید شود.

- افزایش سهم هزینه‌های عمرانی دولت در امور اقتصادی زیادتر از حد مطلوب بوده و ادامه آن رفته‌رفته موجبات کاهش نرخ رشد فعالیت‌های اقتصادی را فراهم خواهد آورد.

- سهم هزینه‌های عمرانی دولت در امور اجتماعی تا رسیدن به حد مطلوب بر رشد اقتصادی اثرات مطلوب داشته است؛ لیکن بیشتر از آن، اثرات کاهنده آن بر رشد تولید ناخالص داخلی افزایش خواهد یافت.

- رشد سهم هزینه‌های عمرانی دولت بر امور عمومی اثرات مثبت بر رشد تولید ملی خواهد داشت.

- سهم هزینه‌های جاری دولت در امور اقتصادی بیش از حد مطلوب است و افزایش آن رفته‌رفته دارای آثار منفی بر رشد توسعه ناخالص داخلی است.

- رشد هزینه‌های جاری دولت در امور اجتماعی نیز تا حد مطلوب آن پسندیده است؛ لیکن ادامه آن موجبات کاهش رشد تولید ناخالص داخلی را فراهم می‌آورد.

- با توجه به اینکه سهم هزینه‌های جاری دولت در امور عمومی بیش از حد مطلوب آن است؛ لذا آثار اینگونه فعالیتها بر رشد اقتصادی کاهنده می‌باشد و باید تحدید گردد.

فهرست منابع

1. Holmens, A.E., **The Growth of Public Expenditure in UK**; manchester school, 1950.
2. Amartya - Sen, "The Role of the State and The Private Sector"; A.B. Atkinson; **Public Economics and The Economic Public**; **European Economic Reviw**. 34. (1990).
3. Annett, Anthony, "Social Fractionalization, Political instability, and the Size of Government", IMF Working paper; April 2000.
4. Haiperin, Ariel and Morris Teubal; "Government Policy and Capability-Creating Resources in Economic Growth", **Journal of Development Economic**; 35 (1991).
5. Aizenman, Joshua; "Government Size, Optima Inflation Tax, and Tax Collection Costs", **Eastern Economic Journal**; Vol, 9(1983), pp. 103-105.
6. Meltzer, Allan H. and Richard, Scottf; **Why Government Grows (and Grows)**; The Public Interest.
7. Break, G.F.; "Issue in Measuring the Level of Government Economic Activity" **American Economics**; 72, pp. 225-288 (1982).
8. Buchanan, J.M.; "Why Does Government Growth?"; ed. T.E. Borcherdig; **Amer. Pol Sci. Rev**; 72, pp. 1243-1261 (1977).
9. Davidn. Hyman; **The Economic of Government Activity**; Holt Rinehart Winston, 1972.
10. De Mello, Luiz; "Fiscal Affairs, Fiscal Federalizin and Government Sice in Transition Economic - The Case of Moldava", **IMF Working Paper** (1999).
11. Diamond, Jack; "The Growth in Government Expenditure", **IMF Working Paper**; october 21, 1988.

12. Diamond, Jack and Tail Alana; "The Growth of Government Expenditure", **IMF Working Paper**, february 18, 1988.
13. Grossman, Philip; **Government and Economic Growth non-Linear Relationship**, **public Choice**; 56 (1788), pp. 193-200.
14. Gwartney, James, Robert Lawson, and Walter Block; **Economic Freedom of the World**; 1975-1995. Vancouver. BC. Canada, Frazer Institute. 1996.
15. Gwartney, James and Robert Lawson; "Economic of the world", **1997 Anual Report**; Varcouver, B.C. Canada. Fraster Institute. 1997.
16. Gupta, Sanjeev, Leruth, Luci de Mello, Luiz, chakravarti Shamit; "Transition Economics-How Appropriate is the Size and Scope of Government", **Working paper IMF**; May 2001.
17. James B.Kau and Paul H. Rub; "The Size of Government", **Public Choice**; 37, pp. 261-274 (1981).
18. James Gwartney, Robert Lawson, Randall Holcomb; **The Size and Functions of Government and Economic Growth**; Joint Economic Committee Study, April 1998.
19. Jim Saxton, Chairman; **Government Size and Economic Growth**; www.house.gov/jec/g/owth/govtsize.htm.
20. Kau, J.B. and P.H Rubin; "The Size of Government", **Public Choice**; 37, (1981) pp. 261-274.
21. Landau, Dantiel; "Government and Economic Growth in Less Developed Countreis: An Emprical Study for 1960-1980", **Economic Development and Cultural Change**, 35 (1986): p. 68.
22. Meltzer, A.H and S.F. Richar; "A Rational Theory of The Size of Government", **Journal of Public Economic**; (1981), pp. 914-927.

23. Heller, Peter S.; "A Note on The Public Choice Approach to The Growth in Government Expenditure, **IMF Working paper**; 88, (1993).
24. PatRick. Larkey; "Economic Explanation of Public Sector Growth: A Review"; National Tax Association - Tax institute of America.
25. Peltzman, S. "The Growth of Government", **J. of Law and Economics**, 23, (1980), pp. 209-287.
26. Paul A. Samuelson; "The pure Theory of Public Expenditure", **The Review of Economic and Statistics**; 36 (1954), pp. 387-89.
27. Peden, Edgar A. and Michael D. Bradley; "Government Size, Productivity, and Economic Growth, The Post - War Experience", **Public Choice**, 61, (1989), pp. 229-245.
28. Ratiram; "Government Size and Economic Growth", **The American Economic Review**, March, 1980.
29. Scully, Gerald W; **What is the Optimal Size of Government Economic Activities**; National Center for Policy Analysis, 1994.
30. Tanzi, Vito; "Globalization and The Future of Social Protection", **IMF Working paper**, January 2000.
31.; Ludgeri Schuknecht, **The Growth of Government and The Reform of the State in Industrial Countries**; IMF Working paper, 1995.
32. Tanzi Vito; "The Role of The Public Sector in The Market Economics of Developing Asia: General Lessons for the Current Debt Strategy", **IMF Working Paper**; January 22, 1988.
33. Ward, B; "Taxes and The Size of Government", **Amer. Econ Rev**; 22, (1982), pp. 346-350.